



دانشگاه لرستان

شایعه الکترونیکی: ۳۹۶۳-۲۲۸۳

دوفصلنامه پژوهش‌های قرآنی در ادبیات

<http://koran.lu.ac.ir>



مقاله پژوهشی

تجلی قرآن کریم در شعر صفوی الدین حلی

علی خضری*

* استادیار گروه زبان و ادبیات عربی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه خلیج فارس بوشهر، بوشهر، ایران.

اطلاعات مقاله

دریافت مقاله:

۱۴۰۰/۰۲/۱۰

پذیرش نهایی:

۱۴۰۰/۰۶/۲۸

واژگان کلیدی:
قرآن کریم، شعر عربی،
صفوی الدین حلی،
بینامنیت.

چکیده

قرآن کریم آیینه تمام نمای تجلی قدرت خداوند و بزرگترین و پایدارترین معجزه الهی برای همه بشریت است. این کتاب هدایتگر که بالاترین درجه‌های بلاغت و زیبایی سخن را در بر دارد، همیشه الهام‌بخش اذهان خلاق شاعران بوده است و آنان از تعبیرات بینظیر و اصطلاحات پرطین قرآن در آثار خویش بهره جسته‌اند. الهام‌گیری از قرآن کریم، در ادبیات دوره انحطاط به دلیل رواج تصوّف و گرایش شاعران به زهد رواج بیشتری دارد. صفوی الدین حلی از شاعران بر جسته این دوره است که به دلیل شیعه بودن و پرورش یافتن در یکی از شهرهای ادب پرور عراق- حلّه- با قرآن و ادبیات قرآنی آشنایی تمام داشته و جلوه‌هایی از جمال این کتاب مقدس را در بیشتر درونمایه‌های شعری خویش نموده است. در این نوشتار با روش توصیفی- تحلیلی با تگاهی به نظریه بینامنیت به تأثیر قرآن بر شعر این شاعر پرداخته‌ایم. تجلی آیات قرآن در شعر شاعر در اغراضی چون مداعیح نبوی، نمایان تر و پررنگ تر به نظر می‌رسد. همچنین استفاده تصرفی وی از آیات قرآنی از سامد بالاتری برخوردار است.

* نویسنده مسئول

پست الکترونیک نویسنده‌گان: alikhezri84@yahoo.com

استناده‌ی به مقاله:

حضری، علی (۱۴۰۱). تجلی قرآن کریم در شعر صفوی الدین حلی، دوفصلنامه پژوهش‌های قرآنی در ادبیات، سال هفتم، شماره اول (پیاپی ۹)، صص ۱۲۵-۱۳۸.



Doi:10.52547: koran.7.1.125

گذرا به اشعار شاعران عرب از دوره جاهلی تا عصر حاضر، گویای این اثربازیری آنها از متون دوره‌های پیش یا عصر خویش است که این اثربازیری گاه در لفظ، گاه در معنا و گاه در سطح لفظ و معنا صورت گرفته است. قرآن کریم از مهم‌ترین این متونی است که شاعران و نویسندهای همواره از الفاظ زیبا و معانی والای آن الهام می‌گرفتند و آثار خویش را بدان مزین ساخته‌اند.

اثربازیری از قرآن از همان صدر اسلام در شعر شاعرانی چون حسان بن ثابت و کعب بن زهیر آغاز گردید و در دوره انحطاط به خاطر رواج تصوف و گسترش مدایع نبوی به اوج خود رسید. شاعران این دوره به بهانه‌های گوناگون، گاه برای مدح پیامبر(ص) و اهل بیت(ع) و یا مدح پادشاهان سخن خویش را به آیات قرآن می‌آراستند. نکته قابل توجه اینکه این اقتباس‌ها به شعر جلوه خاصی می‌بخشد؛ چرا که قرآن در نزد مسلمانان تقدس و احترام خاصی دارد و آنچه ای که شاعر از آیاتی در شعرش استفاده می‌کند، مخاطب خویش را بهتر جذب می‌کند و موجب می‌شود خواننده با دیده احترام و اطمینان بیشتری به شعر او بنگردد.

صفی‌الدین حلی نیز از جمله شاعران نامدار این دوره است که قرآن حکیم، تأثیر زیادی بر شعر او داشته است. تاکنون در مورد شعر و شخصیت این شاعر پژوهش‌های ارزشمندی صورت گرفته است که به برخی از این مقالات اشاره می‌شود: «مدح پیامبر (ص) از دیدگاه صفی‌الدین حلی نگارش امین مقدمی(۱۳۷۷ه.ش)»، «مقایسه مدایع نبوی دوره معاصر و دوره انحطاط» طهماسبی و اسماعیل‌زاده (۱۳۸۸ه.ش)، «نگاهی تحلیلی بر حماسه‌های صفی‌الدین حلی» نگارش فؤادیان و صیادانی (۱۳۹۰ه.ش)؛ نویسندهای در ضمن بررسی حماسه‌های شاعر، مختصری نیز در مورد اقتباس قرآنی موجود در حماسه‌های شاعر بحث کرده‌اند. «تضمين و

۱. مقدمه

یکی از رویکردهای مورد توجه در گرایش‌های نقد جدید، بینامنتیت است که به هدف درک و شناخت عمیق متون به بررسی چگونگی ارتباط و تعامل بین آنها می‌پردازد و شکل‌گیری هر متنی را زائیده ارتباط آن با متن‌های دیگر می‌داند. از طریق روابط بینامنتی می‌توان به عمق متن وارد شد و معانی و پیام‌های نهفته در آن را یافت. در بررسی این رابطه، سه عنصر اصلی متن حاضر، متن غایب و روابط بینامنتی دارای اهمیت می‌باشند. متن حاضر در واقع همان متن اصلی است که با متون دیگر در تعامل قرار گرفته است.

مفهوم بینامنتی از جمله مفاهیمی است که به سختی می‌توان آن را در یک یا چند جمله به صورت خلاصه تعریف نمود؛ زیرا گستره وسیع آن باعث شده تا به فراخور حال، تعاریف گوناگونی از آن ارائه شود؛ اماً به اختصار می‌توان گفت: بینامنتی، به وجود آمدن یک متن جدید- متن بشری- از متون گذشته یا معاصر آن متن است، به گونه‌ای که متن، خلاصه‌ای از متون متعددی است که مرزهای آنها از میان رفته و سبک و سیاق تازه‌ای پیدا کرده است و چیزی جز ماده اولیه از متون گذشته باقی نمانده، آن هم به صورتی که متن اصلی در متن جدید غایب است. این نظریه ابتدا توسط «ژولیو کریستوا» در دهه شصت میلادی مطرح شد. به نظر او هیچ متنی [متن بشری] به صورت صرف و منحصر وجود ندارد و جدای از دیگر متون نیست. بلکه هر متنی اگر چه به دیگر هم متون اشاره‌ای نداشته باشد، با متون دیگر در حال مکالمه است و نمی‌توانند متونی یک‌سویه باشد. (آلن، ۱۳۸۰: ۵۳)

با مطالعه و با اندکی تأمل و تدبیر در متون مختلف، به این نکته بی می‌بریم که آثار شاعران و نویسندهای، همواره در ارتباط با یکدیگر بوده و از هم‌دیگر بوده‌اند. نگاهی

خویش چون ابن نباته، ابو حیان اندلسی، و صلاح الدین صفتی
آمد و شد فراوان داشت. (سلیمان، بی تا: ۳۲)

به نظر می‌رسد متزلت ادبی شاعر از متزلت اجتماعی وی بیشتر باشد. وی شاعر چیره‌دستی بود که مهارت خاصی در سرودن قصیده‌های طولانی داشت. در هر قالبی که خواسته به راحتی شعر سروده و خواسته‌های خویش را به خوبی و زیبائی به نمایش گذاشته است؛ به طوری که شگفتی بسیاری از عالمان علم و ادب را برانگیخته است. از جمله آنکه عمر فروخ ساختار شعر وی را بسیار نیکو توصیف کرده است. (فروخ، ۱۹۹۷: ۵۰۰) علامه امینی (ره) وی را از شاعران طراز اول عرب دانسته که شعرش هم لفظی زیبا و هم معنایی دقیق دارد (۱۹۶۷: ۴۲، ۶) و جرجی زیدان نیز او را بزرگ‌ترین شاعر زمان خودش در خارج از مصر و شام محسوب کرده است. (۱۹۹۶: م: ۱۴۶)

۳- جلوه‌هایی از تأثیر قرآن کریم بر شعر صفتی الدین حلّی

صفی الدین حلی در دوره‌ای زندگی می‌کرد که بر اثر اوضاع ناسامان سیاسی و هرج و مرج‌هایی که با حمله مغول ایجاد شده بود، اوضاع اجتماعی و فرهنگی هم کاملاً آشفته بود. هجوم مغول چیزی را برای کسی باقی نگذاشته بود و فشار مالیات‌های وضع شده نیز بر دوش مردم سنگینی می‌کرد. این بود که گروهی از مردم به جانب بی‌بندوباری رفتند و گروهی دیگر نیز به سوی زهد و ترک دنیا؛ لذَا خانقاه‌های صوفیه فراوان شد و شاعران به مدح پیامبر (ص) و شفاعت از اولیا روی آوردند. (الفاخوری، ۱۳۷۸: ۵۲۰) این فرقه به دلیل مأنوس بودن با قرآن، از آیات قرآنی هم بیشتر در کلامشان استفاده می‌کردند. این کار آرام‌آرام به صورت یک فرهنگ ادبی

گونه‌های آن در چکامه‌های صفتی الدین حلی» نوشته گنجی و اشرافی (۱۳۹۲ه.ش)، نویسنده‌گان در این مقاله به بررسی تضمین مخصوصاً اقتباسات شاعر از شاعران دوره جاهلی همچون شنفری، امرؤ القیس و طرفه پرداخته‌اند. با این وجود پژوهش مستقلی در زمینه اثرپذیری شاعر از قرآن کریم صورت نگرفته است و ما در این پژوهش به بررسی تجلی قرآن با نگاهی به نظریه بینامنتیت در شعر این شاعر می‌پردازیم و به دنبال پاسخی برای سوال‌های زیر هستیم:

۱- نحوه اثرپذیری و بینامنتیت قرآنی در شعر شاعر چگونه است؟

۲- در کدام یک از اغراض شعری شاعر اثرپذیری از قرآن، نمود و بازتاب بیشتری دارد؟

۲- شرح حال و زندگی ادبی صفتی الدین حلّی

صفی الدین حلی شاعر نامدار دوره انحطاط در سال ۶۷۷ هجری در شهر حلّه عراق دیده به جهان گشود. نسبت او به قبیله طی می‌رسد که از آن قبیله شاعران بلندآوازه‌ای چون حاتم طائی، طرمّاح، ابوتمام و بحتری در عرصه ادب خودنمایی کرد.

صفی الدین در شهر حلّه پرورش یافت و در درس‌های مختلف دینی و ادبی زمان خویش شرکت می‌کرد. از آنجا که وی به کار تجارت مشغول بود از اعیان و اشراف شهر حلّه به شمار می‌آمد و با داشتن چنین صفاتی برای همگان قابل احترام بود، (علوش، ۱۹۵۹: ۲۷۹) اما وی بعد از مدتی رخت خویش را برپست و راهی دیگر دیوار گردید. او در جاهای مختلف به سرزمین اسلامی همچون ماردین، بغداد، دمشق، قاهره و حجاز سفر کرده و با ادبیان بزرگ و صاحبان عصر

آیات قرآن کریم قرار گرفته است. این اثربذیری در اشعار مذهبی وی از جنبه‌های گوناگون قابل بررسی است. مثلاً وی در مدح پیامبر اسلام(ص)، گاهی به طور کلی قرآن را به شهادت می‌گیرد. مانند:

مُحَمَّدُ الْمُصَطْفَى الْمُخْتَارُ مَنْ خُتِمَ
بِمَحْمِدٍ وَ مُرْسِلٌ مَا الرَّحْمَةُ لِلأَمْمِ
فَإِذْكُرْهُ قَدْ أَتَى فِي «هَلْ أَتَى» وَ «سَبَّا»
وَفَضْلُهُ ظَاهِرٌ فِي «الْأَنْوَنِ» وَ «الْقَلَمِ»
(الحلی، ۵۷۸: ۱۹۹۷)

(محمد مصطفی، آن برگزیده‌ای که بزرگی و عظمت او به ارسال پیامبران الهی پایان داد/ ذکر او در سوره‌های «هل آتی» و «سبا» آمده است و فضایل او در سوره «قلم» نمایان است).

آنچه در این دو بیت پر واضح به نظر می‌رسد، این است که حضرت محمد(ص) خاتم پیامبران علیهم السلام بوده و بعد از او دیگر پیامبری نخواهد آمد که این مفهوم را شاعر از قرآن گرفته است. در ادامه می‌گوید: ذکر پیامبر در سوره‌های «هل آتی»- انسان- و «سبا» آمده است.

جلوه دیگری از کاربردهای قرآنی در شعر صفوی‌الدین حلی، استفاده بدون تصرف آیات است. این نوع کاربرد در اصطلاح بینامنیت، نفی جزئی یا اجتنار نام دارد. به عبارتی دیگر در این نوع بینامنیت متن غایب بدون هیچ تغییری تکرار می‌شود؛ به گونه‌ای که نویسنده جزئی از متن غایب را در متن خود می‌آورد و متن حاضر ادامه‌ی متن غایب است. (عزم، ۲۰۰۱: ۱۱۶) مثلاً در جایی که شاعر، پیامبر را مدح می‌کند، دست نیاز به سوی وی دراز کرده و از او طلب شفاعت می‌کند و به هنگام عرض حاجت، حاجت خویش را از قرآن می‌گیرد:

عام درآمد، به گونه‌ای که شاعران به اشکال گوناگون از این کتاب آسمانی در شعرشان استفاده می‌کردند. حتی کسانی چون «بوصیری» آیاتی را در قرآن می‌جستند که منطبق با اوزان عروضی بود و عین همان آیات را در شعر خود می‌آوردن. مانند:

لَا	تُكَذِّبُ	إِنَّ	الْيَهُودَ	وَ	قَدْ	عَوْوَا	عَنِ	الْحَقِّ	مَعْشَرٌ	لُؤْمَاءٌ	أَلَا	إِنَّهُمْ	الْبُوصِيرِيُّ، بَيْ تَا: ۶۱
						وَاتَّخَذُوا	الْعِجْلَ						
						الْأَنْبِيَاءَ							

(تکذیب نکن که یهودیان در حالی که از حق منحرف شده‌اند، گروهی پست و رذل هستند/ پیامبران را کشتند و گوساله را به پرستش گرفتند. بدایید که آنان همان نادانان هستند).

صفی‌الدین حلی هم از جمله این افراد است که دیوانش سرشار از آیات قرآنی است. وی چه در مدایح خویش و چه در دیگر اغراض شعری به تناسب شعرش از قرآن یاری می‌طلبد. اینکه به بررسی این تأثیر بر درون‌ماهیه‌های شعری وی می‌پردازیم.

۱-۳ مدایح

۱-۱ مدایح نبوی

صفی‌الدین حلی به اعتبار این که در خانواده‌ای مسلمان و شیعی و در شهری چون حله که از شهرهای ادب پرور و شیعه نشین عراق است، پرورش یافت و مطالعاتی نیز در ادب و در کثار آن در دین داشت، با قرآن و ادبیات قرآنی، آشنایی زیادی داشت، به طوری که آگاهانه و ناخود آگاه تحت تاثیر

بکارگیری این آیه، چنین می‌فهماند که خداوند در قیامت قلب سليم را می‌پذیرد، نه قلب سقیم و شرط داشتن قلب سليم، معرفت اهل بیت(ع) است و این آیه را به عنوان نتیجه معرفت عترت پاک پیامبر(ص) می‌داند.

شیوه دیگر صفاتی الدین حلی، بکارگیری آیات با تصرف است. بدین گونه که وی، کلمه یا کلماتی را از آیه‌ای برگرفته و آن را در جمله و بیتی که خود می‌خواهد به کار می‌برد. در اینجا ممکن است ترتیب کلمه‌های برگرفته از آیه نیز تغییر پیدا کند ولی این جایجایی به مفهومی که شاعر آن را اراده می‌کند، ضربه نمی‌زند. این نوع کاربرد در اصطلاح بینامنتیت، نفی متوازی یا امتصاص نام دارد. به عبارت دیگر در این نوع بینامنتیت، متن غایب به صورتی در متن حاضر جلوه‌گر شده که جوهره معنای متن غایب در متن حاضر تغییر اساسی نمی‌کند، بلکه با توجه به مقتضای متن حاضر و نیز معنای آن، نقشی را که در همان متن غایب ایفا می‌کند، در متن حاضر نیز به عهده دارد. (سالم، ۲۰۰۷: ۵۱) این نوع کاربرد در شعر صفاتی الدین حلی از بسامد بسیار بالایی برخوردار است.

وَمَنْ بَشَّرَ اللَّهَ بِأَنَّمَاءَ مُبَشِّرُهَا نَذِيرُهَا
 (الحلی، ۸۰: ۱۹۹۷)

(کسی که خداوند به مردم بشارت داده است که وی با اجازه او بشارت‌دهنده و هشداردهنده مردمان است).

در این بیت، شاهد قرآنی در سه کلمه (بَشَّر)، (مُبَشِّر) و (نذیر) است. این هر سه کلماتی هستند که شاعر از قرآن اقتباس کرده است. بشیر و نذیر صفاتی هستند که بارها در قرآن درباره پیامبر آورده شده است: «يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ

وَقَدْ	أَمْ	نَحْوَكَ	مُسْتَشْفِعًا	
إِلَى	اللَّهِ	إِلَيْهِ	نِسْبَةٌ	مِمَّا
سَلَّ	«اللَّهُ	لَهُ	مَخْرَجًا	يَجْعَلُ
وَ	يَرْزُقُهُ	مِنْ	لَا يَحْتَسِبُ»	حَيْثُ

(الحلی، ۸۸: ۱۹۹۷)

(و تو را قصد کرده است تا نزد خداوند او را در اعمال ناپسند منتبه به او، شفاعت کنی / از خدا بخواه که راه خلاصی برای او قرار دهد و از جایی که گمان نمی‌رود او را روزی فرماید).

همانگونه که ملاحظه می‌شود به جز کلمه اول بیت دوم (سل) که از خود شاعر است، بقیه بیت برگرفته از قرآن است: «...وَ مَنْ يَتَقَبَّلَ اللَّهُ يَجْعَلَ لَهُ مَخْرَجًا / وَيَرْزُقُهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ». (الطلاق، ۲ و ۳) (هر کس از خدا پروا کند و حدود الهی را رعایت کند، خدا برای بیرون شدن او از تنگناها راهی پدید می‌آورد و از جایی که تصور نمی‌کند به او روزی می‌رساند). شاعر در جای دیگر نیز برای عرض حاجت چنین می‌سراید:

فَمَنْ	أَتَى	الله	بِعِرْفَانِكُمْ
فَقَدْ	أَتَى	الله	يَقْلُبُ
		سَلِيمٍ»	

(الحلی، ۸۹: ۱۹۹۷)

(هر کس با معرفت و شناخت شما به پیش خدا آید، در حقیقت با قلبی سلیم به نزد او آمده است).

این بحث در قطعه کوتاهی در مدح اهل بیت(ع) آمده که در مصراع دوم از قرآن بهره گرفته است. غیر از کلمه اول مصراع دوم (فقد) بقیه مصراع برگرفته از این آیه است: «إِلَّا مَنْ أَتَى اللَّهَ بِيَقْلُبٍ سَلِيمٍ». (الشعراء، ۸۹) متن غائب در خصوص حضور انسان‌ها در محضر خداوند است که در آن روز مال و فرزند هیچ سودی برای انسان ندارد، جز کسی که قلبی پاک داشته باشد که ثمره چنین قلبی نیز عمل صالح است. شاعر، با

(ای فرستاده خدا، از گناهانی که خرد آن با کوه‌های بلند برابری می‌کند به تو شکایت می‌کنم / گناهانی که اگر کوه‌ها به حمل و نگهداری آن‌ها، امتحان می‌شدند از هم می‌پاشیدند و کوه ثیر نیز نابود می‌شد).

شاعر در بیت دوم از سوره‌های احزاب و حافظه بهره گرفته است، آنجا که خداوند می‌فرمایند: «إِنَّا عَرَضْنَا الْأُمَانَةَ عَلَى السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالْجِبَالِ فَأَيْنَ أَن يَحْمِلُهَا وَأَشْفَقَنَّ مِنْهَا...» (الْأَحْزَاب / ۷۲) (ما امانت الهی را برآسمان‌ها و زمین و کوه‌ها عرضه کردیم، پس از برداشتن آن سرباز زدند و از آن هراستناک شدند). «وَ حُمِّلَتِ الْأَرْضُ وَالْجِبَالُ فَدُكَّنَّا دَكَّةً وَاحِدَةً» (الْحَاقَة / ۱۴) (و زمین و کوه‌ها از جای خود برداشته شوند و هر دوی آنها با یک تکان ریز ریز شوند).

در متن غائب سخن از امانت الهی است و اینکه آسمان‌ها و کوه‌ها و زمین آن را نپذیرفتند. شاعر گناهان خویش را به جای امانت الهی می‌گذارد و می‌گوید که گناهان وی آنقدر زیاد است که اگر بر کوه‌ها حمل شود، متلاشی می‌گرددند.

شاعر در مدح اهل بیت(ع) نیز، همین شیوه، یعنی استفاده از قرآن برای بیان مناقب و مدح ایشان را در پیش می‌گیرد:

إِنَّمَا	اللَّهُ	عَنْكُمْ	أَذْهَبَ	الرَّجْسَ
فَرَدَّتْ		بِغِيْضِهَا		الْأَحْقَادُ
(الْحَلَّى، ۹۰: ۱۹۹۷)				

(همانا خداوند هر نوع پلیدی را از شما دور کرد، پس به دنبال خشمی که از فضیلت شما در دل دشمنان به وجود آمد، کینه‌ها شکل گرفت).

واضح است که شاعر به آیه تطهیر اشاره دارد، جایی که خداوند می‌فرمایند: «...إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهَبَ عَنْكُمُ الرَّجْسَ

شاهِدًا وَ مُبِيْرًا وَ نَذِيرًا» (الأحزاب / ۴۵) (ای پیامبر ما تو را گواه و بشارت گر و هشداردهنده فرستادیم)

وی در جایی دیگر چنین می‌آورد:

وَ مَنْ رَقِيَ فِي الْطَّبَاقِ	السَّبِيعُ	مَنْزِلَةُ
مَا كَانَ قَطُّ إِلَيْهَا	ذَاكَ	رُقَى
وَ مَنْ دَنَا فَتَدَلَّى	نَحْوَ	خَالِقُهُ
كَتَابٌ قَوْسِينِ	إِلَى أَدْنِي	الْعُقْقِ

(الْحَلَّى، ۸۶: ۱۹۹۷)

(کسی که در آسمان‌های هفت‌گانه، آن قدر منزلت داشت که قبل از او کسی به آن منزلت نرسیده بود / و کسی که آن قدر به پروردگارش نزدیک شد که مثل فاصله دو سر یک کمان شدند و یا شاید نزدیک‌تر).

شاعر در اینجا از بین فضایل رسول الله(ص) به معراج پرداخته و برای بیان مطلبش، باز از قرآن کمک گرفته است. آیه در سوره مبارکه «نجم» است، آنجا که از معراج پیامبر و وحی خداوند به وی سخن می‌گوید: «وَ هُوَ بِالْأَفْقِ الْأَعْلَى»، «ثُمَّ دَنَا فَتَدَلَّى»، «فَكَانَ قَابَ قَوْسِينِ أَوْ أَدْنِي». (النَّجْم / ۷-۹) (در حالی که او در افق اعلی بود، سپس نزدیک آمد و نزدیک‌تر شد تا به قدر طول دو سر کمان یا نزدیک‌تر شد)

صفی‌الدین حلی گاهی از گناهان خویش می‌نالد و شکایت به نزد پیامبر(ص) می‌برد وی علاقه‌مند است نه با زبان ساده؛ بلکه از زبان قرآن استفاده کند:

إِلَيْكَ	رَسُولَ	اللَّهِ	أَشْكُو	جَرَائِمًا
يُوازِي	الْجِبَالَ	الرَّاسِيَاتِ	صَغِيرُهَا	
كَبَائِرُ	لَوْ	الْجِبَالُ	يَحْمِلُهَا	
لَدُكَّتْ	وَنَادَى	بِالثَّبُورِ	ثَبِيرُهَا	

(الْحَلَّى، ۸۱: ۱۹۹۷)

(اگر امیدواری به جانبش آید، آنچه دارد می‌بخشد / و غیر از او هر گاه کسی از او درخواستی کند، از کمترین چیز هم دریغ می‌کند).

شاعر در اینجا چنین می‌نمایاند که ممدوح وی بسیار سخاوتمند است و از بخشیدن آنچه دارد، دریغ نمی‌ورزد. وی از سوره «ماعون» مدد گرفته است؛ جایی که خداوند متعال می‌فرمایند: «وَ يَمْنَعُونَ الْمَاعُونَ» ([الْمَاعُونَ: ۷](#)) (و از اموال خویش آنچه نیاز دیگران را بر می‌آورند دریغ می‌ورزند). متن غائب در خصوص کسانی است که ریاکاراند و دیگران را از اموال خویش می‌رانند. شاعر با تغییری که در صیغه فعل ایجاد نموده، آن را در خصوص مخالفان ممدوح به کار گرفته است و با این کار به خوبی از عهده نکوهش مخالفان ممدوح برآمده است. او در جایی دیگر درباره سخاوتمندی ملک ناصرالدین چنین می‌سراید:

إِشْرَا	الَّذِي	وَالْمَلِكُ
الْمَنَّ	يَرَى	يَرَى
الْمَهِيمِنُ	يُوصِفُ	كَأَ
الْمَنَّ	الَّذِي	وَالْجُودُ
يَلْتَقِيَانِ	مِنْ	السَّمْحُ
الْحَلَّى، ۱۹۹۷: ۱۸۷	رَاحِيَهِ	مَرْجَ

(پادشاهی که مُنتَ گذاشتند بر بخشش را شرک برای خداوند منان می‌داند / بخشنده پربخشش که دو دریای بخشش از دو دستش جاری است).

شاعر در مدح ممدوح خویش علاوه بر اینکه صفات باری تعالیٰ همچون «المهیمن» و «المنان» را از قرآن گرفته، از لحاظ معنایی و لفظی نیز تحت تأثیر این کتاب آسمانی فرار گرفته است. ابتدا از سوره «بقره» بهره گرفته، جایی که سخن از انسان‌های نیکویی است که بخشش خود را با مُنت از بین نمی‌برند: «الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ثُمَّ لَا يُئْتِيْعُونَ مَا

أَهْلُ الْبَيْتِ وَ يَطْهَرُكُمْ تَطْهِيرًا». ([الْأَحْرَاب: ۳۳](#)) (...خداوند فقط می‌خواهد آلدگی را از شما خاندان پامبر بزداید و شما را پاک و پاکیزه گرداند).

وی در جایی دیگری نیز به این آیه اشاره کرده و چنین سروده است:

أَعْنَكُمْ	نَفَى	الرَّجْسَ	أَمْ	عَنْهُمْ
لِطَهْرِ	النُّفُوسِ	وَ	أَلْبَاهَا	الْحَلَّى، ۱۹۹۷: ۹۳

(آیا خداوند پلیدی را از شما دور کرد یا از ایشان که دارای جان‌ها و افکاری پاک هستند؟)

۲-۱-۳ مدح پادشاهان

صفی‌الدین حلی در سفرهای طولانی خویش در مصر و شام و ماردین به پادشاهان و بزرگانی چون ملک مؤید ابوالفداء و پسرش ملک افضل - ممدوحان ابن‌نباته - و ناصر بن قلاوون و کاتب دربار او علاءالدین بن اثیر پیوست و آنان را مدح گفت؛ ([باشا، ۱۴۱۹: ۳۰۷](#)) لذا او نیز چون بحتری در دربار متوكّل و متبنی در دربار سيف الدّوله می‌کوشید تا بهترین واژه‌ها و زیباترین ترکیب‌ها را در ستایش ممدوحان خویش بیاورد. او در چنین مدایحی نیز از آیات قرآنی استفاده می‌کند. مثلاً در موشّحی که در ستایش ملک منصور سروده

است، چنین می‌گوید:

فَإِذَا	النَّوَافِ	رَاجِي	أَمَةُ	مَا
جَادَ	بِالْمُوْجُودِ			
وَسِوَاءٌ	دُولَسَانِ	دَعَاهُ	إِنْ	
الْحَلَّى، ۱۹۹۷: ۱۲۲	الْمَاعُونَ			يَمْعَنْ

أَوْ لَا تُؤْمِنُوا إِنَّ الَّذِينَ أَوْتُوا الْعِلْمَ مِنْ قَبْلِهِ إِذَا يُتْلَى عَلَيْهِمْ يَخْرُونَ
لِلأَذْقَانِ سُجَّدًا» (اسراء: ۱۰۷) (بگو چه به آن ایمان بیاورید یا
نیاورید بی‌گمان کسانی که پیش از نزول آن دانش یافته‌اند
چون برآنان خوانده شود سجده کنان به روی در می‌افتد).
البته واضح است که این آیه درباره قرآن نازل شده، ولی
شاعر آن را در مدح ممدوح خود به کار برده است. وی
همین مضمون را در مدح ملک ناصر نیز تکرار کرده و گفته
است:

بُوره	الملوکُ	إِذَا	مَلِكٌ
الاذقانِ	إِلَى	لَهِيَّتِهِ	خَرُّوا
		(الحالی، ۱۹۹۷: ۹۹)	

(پادشاهی که اگر پادشاهان دیگر مقدار کمی از نور وی را
سرمه چشم خود کنند از هیبتش به سجده می‌افتد).

اما شاعر در این نوع از مداعیح، گاهی اوقات ممدوح را
بیش از آنچه که هست می‌ستاید و در این موارد هم از قرآن
غافل نشده و تحت تأثیر آن قرار می‌گیرد. مانند بیت زیر که
در مدح ملک منصور سروده است:

أَعْطَيْتَ فِي الْمُلْكِ مَا لَانَ الْحَدِيدُ لَهُ	إِنْ شَاهَدَ بَأْسَةً ذَوَوَ التِّيجَانِ تَحْتَ الْحَلَقِ
حُكْمًا، فَأَنَّ سَلِيمَانَ وَ دَاؤُدَّ	مِنْ هِيَّتِهِ خَرُّوا إِلَى الْأَذْقَانِ مِثْلَ الْعُنَقِ
(همان: ۱۸۰)	(الحالی، ۱۹۹۷: ۱۷۷)

(در پادشاهی حکمتی به تو داده شده که آهن نیز در مقابل
آن نرم می‌شود. پس چون حضرت سلیمان و داود علیهمما
السلام هستی).

شاعر با اشاره به حکمت و حکومت حضرت داود و
حضرت سلیمان علیهمما السلام که در قرآن ذکر شده است،
ممدوح را از روی غلو و مبالغه هم طراز با آن دو بزرگوار
دانسته است. وی به یک نفر ایشان هم بسنده نمی‌کند؛ بلکه

أَنْفَقُوا مَنًا وَلَا أَذَى لَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَلَا حَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ
يَحْزُنُونَ / ... يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تُجْطِلُوا صَدَقَاتُكُمْ بِالْمُنْ
وَالْأَذَى...» (بقره / ۲۶۲ و ۲۶۴) (کسانی که اموال خود را در
راه خدا اتفاق می‌کنند، سپس در پی آنچه اتفاق کرده‌اند منت
و آزاری روا نمی‌دارند، پاداش آنان نزد پروردگارشان
محفوظ است، و بیمی بر آنان نیست، و اندوه‌گین نمی‌شوند).

سپس در بیت دوم از سوره «الرَّحْمَن» بهره گرفته است؛
جایی که خداوند می‌فرمایند: «مَرْجَ الْبَحْرَيْنِ يَلْتَقِيَانِ» (الرحمن:
(۱۹) (دو دریا را به گونه‌ای روان کرد که با هم برخورد کنند).
وی علاوه بر اینکه ممدوحش را شخص کریمی می‌داند که
به خاطر بخشش‌هایش بر کسی منت نمی‌نهاد، اندازه بخشش
او را هم از حد بیرون می‌داند و با اضافه کردن عبارت «من
راحتیه» در میان آیه به زیبایی مقصودش را بیان کرده است
که این نوع بینامنیت نیز از نوع نفی متوازنی یا امتصاص است.

شاعر در جایی دیگر وقتی می‌خواهد از عظمت و شکوه
ملک صالح صحبت کند، به زیبایی از قرآن بهره می‌گیرد و
می‌گوید:

إِنْ شَاهَدَ بَأْسَةً ذَوَوَ التِّيجَانِ تَحْتَ الْحَلَقِ	أَنْ شَاهَدَ بَأْسَةً ذَوَوَ التِّيجَانِ تَحْتَ الْحَلَقِ
مِنْ هِيَّتِهِ خَرُّوا إِلَى الْأَذْقَانِ مِثْلَ الْعُنَقِ	مِنْ هِيَّتِهِ خَرُّوا إِلَى الْأَذْقَانِ مِثْلَ الْعُنَقِ
(الحالی، ۱۹۹۷: ۱۷۷)	(الحالی، ۱۹۹۷: ۱۷۷)

(اگر تاجداران خشم او را در زیر حلقه‌های زره بینند/ از
هیبتش چون تنه درخت برچانه به سجده می‌افتد).

شاعر آنقدر ملک صالح را پرهیبت و باشکوه می‌داند که
وقتی پادشاهان دیگر در مقابلش قرار می‌گیرند بی اختیار به
سجده می‌افتدند، چه برسد به عامه مردم که طاقت رویاروئی با
وی را ندارند. شاعر در اینجا نیز از قرآن بهره می‌گیرد،
آنچایی که خداوند تبارک و تعالی می‌فرمایند: «فَلَمَّا يَهِ

الثَّابِ	يَا	بُدُورًا	تَغْيِبٌ	تَحْتَ	
السَّحَابِ	مَرَّ	تَمَرُّ	وَجِبَالًا		
	(الحلي، ۲۸۹: ۱۹۹۷)				

(ای ماههای در خاک نهان و ای کوههای چون ابر روان)

شاعر ملک منصور را چونان کوهی استوار می‌داند، اما با این همه عظمت که کوه دارد باز هم او را از مرگ در امان نمی‌دارد. شاعر این مفهوم را که کوهها دائماً در حال حرکت هستند، از قرآن می‌گیرد و در مقام ملک منصور به کار می‌برد: «وَتَرَى الْجِبَالَ تَحْسِبُهَا جَامِدَةً وَ هِيَ تَمُرُّ مَرَّ السَّحَابِ صُنْعَ اللَّهِ الَّذِي أَنْقَنَ كُلَّ شَيْءٍ إِنَّهُ حَيِّرٌ بِمَا تَفْعَلُونَ» (النمل: ۸۸) (و کوهها را می‌بینی و می‌پنداری آنها بحرکتند و حال آن که آنها ابرآسا در حرکتند. این صنع خدایی است که هر چیزی را در کمال استواری پدید آورده است. در حقیقت، او به آنچه انجام می‌دهید، آگاه است).

و یا این دو بیت که در رثای یکی از امیران سروده است:

كَسْفًا	قَمْرٌ	أَسْرَعَتْ	الْأَرْضُ	لَهُ	كَسْفَ
الْأَقْمَارَا	وَكَدَا	تَكِسْفُ	الْأَرْضُ		
الثَا	أَذْهَل	الْعَقْلَ	رُزْفَةٌ	فَتَرَى	
(همان: ۳۱۸)	سَ	شَكَارِي	وَ	هُمْ	بِسْكَارِي

(ماهی بود که زمین او را به سرعت پوشانید. و زمین این چنین ماهها را می‌پوشاند / مصیبت مرگ او، عقل را سرگردان کرد. در نتیجه مردم را سرگردان می‌بینی در حالی که سرگردان نیستند).

شاعر در اینجا متوفی را به ماه مانند ساخته که زمین او را پوشانیده است. شاعر واژگان خویش را از قرآن می‌گیرد: «فَلَمْ يَرَوَا إِلَيْيٰ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَ مَا خَلْفُهُمْ مِنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ إِنْ

ممدوح را چونان هر دوی ایشان می‌داند که در اینجا از سوره انیاء بهره گرفته است. آنجا که خداوند می‌فرمایند: «فَقَهَّمَنَاها سُلَيْمَانٌ وَ كُلَّاً ءاَتَيْنَا حُكْمًا وَ عِلْمًا وَ سَحَرْنَا مَعَ دَاؤَدِ الْجِبَالِ يُسَبِّحُنَّ وَالظَّيْرَ وَ كُنَّا فَاعِلِينَ» (الأنبياء: ۷۹) (پس از آن داوری را به سلیمان فهماندیم و به هر یک از آن دو حکمت و دانش عطا کردیم و کوهها را به داوود و پرندگان به نیایش واداشتیم و ما کننده کار بودیم).

۲-۳ سایر اغراض شعری

همان طور که در بخش شرح حال و زندگی صفوی‌الدین حلی اشاره شد، وی مهارت خاصی در قصیده‌های طولانی و قطعه‌ها داشته است. او در بیشتر اغراض شعری طبع‌آزمائی کرد و دیوان خویش را بدان آراست. همچنین او خود مختصر چندین نوع ادبی از جمله موشح تضمینی بود که در خلال آن یک بیت از شاعران کهن را تضمین می‌کرد. (الزيارات، ۱۹۸۵: ۴۶۸)

در بخش قبل به بررسی تأثیر قرآن بر مدایح شاعر پرداختیم. در این بخش به اثرپذیری این شاعر بزرگ در سایر اغراض شعری از جمله رثا و غزل می‌پردازیم. هرچند که به خاطر نوع غرض شعری، اثرپذیری از قرآن در این انواع کمتر به چشم می‌خورد.

شاعر در مرثیه‌های خود مضامین قرآنی را در کاربردهای گوناگون به کار می‌برد. وی گاهی با استفاده از قرآن می‌خواهد عظمت مصیبت را برساند. مانند بیت زیر که در رثای ملک منصور سروده است:

(آیا در ۲۶ سالگی، باید شش نفر را از دست بدhem. کسانی که در عظمت مانند کوه بودند ولی از تن باد مرگ در امان نمانند).)

شاعر این بیت را در خلال قصیده‌ای که در رثای شش نفر از نزدیکانش سروده، آورده است. در این بیت، باز هم ایشان را به عظمت می‌ستاید و چونان کوه تصور می‌کند و هم اینکه مرگ را کلمه‌ای حق و غیرقابل گریز می‌داند. وی چنین اظهار می‌دارد که با وجود این همه استواری و استحکام، باز هم در برابر تندباد مرگ طاقت ندارند و آنچنان فرو می‌پاشند که گویا پنهان هستند. شاعر این مطلب را از سوره «القارعه» گرفته است: «يَوْمَ يَكُونُ النَّاسُ كَالْفَرَاشِ الْمُبْثُوثِ»، «وَتَكُونُ الْجِبَالُ كَالْعِهْنِ الْمَنْفُوشِ» (القارعه/ ۵-۴): (روزی که مردم چون پروانه پراکنده گردند و کوه‌ها مانند پشم زده شده رنگین شود). متن غائب در مورد زلزله روز رستاخیز است که کوه‌ها چون پنهان رشته می‌شوند. اما شاعر آن را در رثای عزیزان به کار برده است و چون تغییراتی در آیه ایجاد نموده، از نوع نفی متوازی یا امتصاص است.

صفی‌الدین حلی در قصاید غزلی خویش نیز تحت تأثیر قرآن قرار گرفته است. وی در حالی که مفاهیم عاشقانه را در شعر بیان کرده، در توصیفاتش به زیبایی از واژه‌ها و ترکیبات قرقانی استفاده نموده است:

عَذَابُ الَّهِ وَلِلْعَاشِقِينَ أَلَيْمُ
وَأَجَاجُ رُهْمٌ يَوْمَ الْمَعْدُودِ أَدِعَظِيْمُ
فَوَاللَّهِ لَاذَاقُوا الْجَحْيَمَ وَإِنْ جَاءُوا
فَحَسِّنُهُمْ أَنَّ الْخَيْرَ رَامِ جَحْيَمُ
(الحلی، ۱۹۹۷: ۳۴۲)

(عذاب عشق برای عاشقان دردآور است و اجر ایشان نیز در قیامت بزرگ و زیاد است/ به خدا قسم! آتش جهنم را اگر

نَشَأَ نَحْسِفُ بِهِمُ الْأَرْضَ أَوْ نُسْقِطُ عَيْنَهُمْ كِتَفًا مِنَ السَّمَاءِ...») (سبأ: ۹) (آیا به آنچه- از آسمان و زمین- در دسترسان و پشت سرشان است ننگریسته‌اند؟ اگر بخواهیم آنان را در زمین فرو می‌بریم، یا پاره سنگ‌هایی از آسمان بر سرشان می‌افکریم...). سپس مصیبت مرگش را آنقدر بزرگ می‌داند که یادآوری آن و دیدن آن مصیبت، مردم را از خود بی‌خود می‌کند، به گونه‌ای که گویی مست شده‌اند. شاعر، این مفهوم را مستقیماً از قرآن می‌گیرد. آن جا که خداوند تبارک و تعالی به هنگام سخن از قیامت و زلزله بزرگ آن روز می‌فرمایند: «يَوْمَ تَرَوَهَا تَدْهُلُ كُلُّ مُرْضَعَةٍ عَمَّا أَرْضَعَتْ وَ تَضَعُّ
كُلُّ ذَاتٍ حَمِلٌ حَمِلَهَا وَتَرَى النَّاسَ سُكَارَى وَ مَا هُمْ
بِسُكَارَى...» (الحج: ۲) (روزی که آن را بیینند، هر شیردهنده‌ای آن را که شیر می‌دهد فرو می‌گذارد و هر آبستنی بار خود را فرو می‌نهد و مردم را مست می‌بینی و حال آن که مست نیستند). متن غائب در مورد زلزله رستاخیز است که بر اثر عظمت آن وحشت و حیرت سرایای همه را می‌گیرد به گونه‌ای که هیچ کس را با دیگری کاری نیست و گویی مردم در این وحشت خود مست و سرگردانند حال آنکه چین نیست. اما همان طور که گفته شد شاعر از این عبارت قرقانی در رثای بزرگان بهره گرفته و از آنجا که تغییری در متن غائب ایجاد نکرده از نوع نفی جزئی یا اجترار است.

شاعر گاهی در مرثیه‌هایش از قرآن به گونه‌ای استفاده می‌کند که ضعف و ناتوانی انسان در برابر مرگ را هم بررساند. مانند:

أَفْيَ	السَّتَّ	وَالْعِشْرِينَ	سِّتَّةٌ	أَفْقَدُ	عَاصِفٌ	الْمَوْتِ	كَالْعِهْنِ	جِبَالًا	عَدَتْ	مِنْ	عَذَابُ
(الحلی، ۱۹۹۷: ۳۰۹)											

تشفینی
فَإِنَّهَا مَرَضْتُ، وَإِذَا (الحَلَى، ۱۹۹۷: ۲۵۹)

(چشمان تو با یک نگاه مرا می‌میراند و اگر بخواهی با یک نگاه زنده‌ام می‌کنی / و همچنین بلای من از بیماری پلک‌هاست و آنگاه که مریض می‌شوم همانا شفایم می‌دهند).

شاعر در اینجا می‌خواهد صفاتی برای سیما و چشم معشوق بیاورد. او از گنجینه لغوی خویش استفاده نمی‌کند؛ بلکه توصیفاتش را از قرآن می‌گیرد و کلمه‌های برگرفته از آیات را عیناً و یا با کمی تصرف ییان می‌کند. وی در اینجا از سخنان حضرت ابراهیم (ع) با بت پرستان استفاده می‌کند که می‌گوید: «الَّذِي خَلَقَنِي فَهُوَ يَهْدِنِي * وَ الَّذِي هُوَ يُطْعِمُنِي وَ يَسْقِينِي * وَ إِذَا مَرَضْتُ فَهُوَ يَشْفِينِي * وَ الَّذِي يُمْيِتُنِي ثُمَّ يُحْيِنِي» (الشعراء: ۷۸-۸۱) (آن کس که مرا آفریده همو راهنمایم می‌کند و آنکس که او به من خوراک می‌دهد و سیرابم می‌کند و چون بیمار شوم او مرا درمان می‌بخشد و آن کس که مرا می‌میراند و سپس زنده‌ام می‌گرداند). در این جانیز شاعر با تغییراتی که در آیه ایجاد می‌کند آن را به خوبی برای بیان مقصود خویش به کار می‌گیرد که باز هم بینامنیت از نوع نفی متوازی یا امتصاص است.

شاعر در غزلیات خویش گاهی نیز با استفاده از آیات قرآنی استدلال می‌کند تا بدین وسیله دل معشوق را به دست آورد:

ها قد جَرَحتِ بَلِ عَيْنِكِ الحَشَى
فَدَعِي فُؤادِي، فَالْجُرُوحُ قَصَاصُ
(الحَلَى، ۱۹۹۷: ۳۴۵)

(هان! با تیر مژگان اندرونم را زخم کردی، پس دلم را رها کن که زخم‌ها قصاص دارند).

چه جنایت کرده باشند نجشند. همین که عشق خودآتشی است آنها را کافیست).

شاعر برای این که شدت و سختی عشق و فراق را توصیف کند، با استفاده از مقاهم قرآنی آن را به تصویر می‌کشد. وی چنان عذاب هجران را سخت می‌داند که آن را با عذاب جهنم برابر می‌نهد. شاعر جهنم عاشق را در همین دنیا می‌داند و در آخرت او را با صالحان هم ردیف می‌بیند و برای او اجر عظیم را پاداش می‌داند. همان گونه که می‌دانیم واژه‌های «عذاب الیم» و «اجر عظیم» بارها در قرآن تکرار شده است. مانند: «لِيُسْأَلَ الصَّادِقِينَ عَنْ صِدْقِهِمْ وَ أَعْدَادِ الْكَافِرِينَ عَدَابًا أَلِيمًا» (الأحزاب: ۸) (تا راستان را از صدقشان باز پرسد، و برای کافران عذابی دردنگ آمده کرده است). «وَالَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِ اللَّهِ وَ لِقَائِهِ أُولَئِكَ يَسُوا مِنْ زَحْمَتِي وَ أُولَئِكَ لَهُمْ عَدَابٌ أَلِيمٌ» (العنکبوت: ۲۳) (و کسانی که آیات خدا و لقای او را منکر شدند، آناند که از رحمت من نومیدند و ایشان را عذابی پردرد خواهد بود). «وَأَعْثَدْنَا لِلظَّالِمِينَ عَذَابًا أَلِيمًا» (الفرقان: ۳۷) (و برای ستمکاران عذابی پردرد آمده کرده‌ایم). «الْخَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا إِنَّ اللَّهَ عِنْهُدَ أَجْرٌ عَظِيمٌ» (التوبه: ۲۲) (جاودانه در آنچا خواهند بود، در حقیقت خدادست که نزد او پاداشی بزرگ است) و «اَعْلَمُوا أَنَّمَا أَمْوَالُكُمْ وَأَوْلَادُكُمْ فِتْنَةٌ وَ أَنَّ اللَّهَ عِنْهُدَ أَجْرٌ عَظِيمٌ» (الأنفال: ۲۸) (و بدانید که اموال و فرزندان شما وسیله آزمایش شما هستند، و خدادست که نزد او پاداشی بزرگ است). اما زیبایی این تأثیر در ایات زیر بیشتر به چشم می‌خورد:

وَتُمِيَّزُ	الْأَحَاظُ	مِنْكَ	بِنَظَرِهِ
وَإِذَا	أَرَدَتْ،	تُحِسِّنِي	بِنَظَرِهِ
وَكَذَاكَ	مِنْ	الْجُفُونِ	بِلَيْسَيَ

شایان ذکر است که شاعر در بسیاری از اشعار خویش به داستان پیامبران مانند داستان حضرت موسی، عیسی و ابراهیم علیهم السلام اشاره دارد. مانند:

هَذِيْ عَصَائِيْ الَّتِي مَارَبْ لَى
وَقَدْ أَهْشُ بَهَا طَورًا عَلَى غَمَى
(الْحَلَى، ۱۹۹۷: ۱۸۳)

(این عصای من است که با آن نیازهای خود را برآورده می‌کنم و گاهی نیز به وسیله آن برای گوسفندام برگ می‌ریزم).

صفی الدین حلی در این بیت با بهره‌گیری از قرآن کریم، گوشه‌ای از داستان زندگی حضرت موسی (ع) می‌پردازد. زمانی که از ایشان پرسیده می‌شود که چه چیزی در دست دارند: «وَ مَا تِلْكَ يَمِينِكَ يَا مُوسَى»، «قَالَ هِيَ عَصَائِيْ أَتَوْكَأَ عَيْنَهَا وَأَهْشُ بَهَا عَلَى غَمَى فَلَيْ فِيهَا مَارَبْ أُخْرَى»: (و ای موسی آنچه در دست راست توست چیست؟ موسی گفت: این عصای من است که بر آن تکیه می‌کنم و به وسیله آن برای گوسفندانم برگ درختان را می‌ریزم و نیازهای دیگری نیز به آن دارم). و مانند بیت زیر:

كَذَلِكَ يُؤْسُ نَاجِي رَبِّهِ فَنَجَأَ
مِنْ بَطْنِ نُونٍ لَهُ فِي الْيَمِ مُلْتَقِمٌ
(الْحَلَى، ۱۹۹۷: ۲۶۷)

(همچنین حضرت یونس (ع) با خدای خود به نجوا سخن گفت، پس از شکم ماهی که او را در دریا بلعیده بود، رهایی یافت).

در این بیت نیز شاعر از داستان حضرت یونس (ع) در سوره انبیاء تأثیر پذیرفته است. جایی که خداوند می‌فرمایند:

شاعر در این بیت تحت تأثیر آیه قصاص قرار گرفته که خداوند می‌فرمایند: «وَكَتَبْنَا عَلَيْهِمْ فِيهَا أَنَّ النَّفَسَ بِالنَّفْسِ وَالْعَيْنَ بِالْعَيْنِ وَالأنفَ بِالأنفِ وَالْأَذْنَ بِالْأَذْنِ وَاللِّسْنَ بِاللِّسْنِ وَالجُرْحُوْحُ قِصَاصٌ...» (المائدة: ۴۵) (و در [تورات] بر آنان مقرر کردیم که جان در مقابل جان، و چشم در مقابل چشم، و بینی در مقابل بینی، و گوش در برابر گوش، و دندان در برابر دندان می‌باشد و زخم‌ها نیز قصاص دارند).

شاعر در جایی که از دوستان و عزیزان دور افتاده است، از باد صبا می‌خواهد که سلام او را به دوستانش برساند و در اینجا نیز از قرآن مدد گرفته و می‌گوید اگر نادانی از تو در مورد من سوال پرسید، او را با سلام پاسخ بده:

بَلْغَ إِلَيْكُمْ أَحْبَابَ يَمِينِ
رِيَاحَ الصَّبَّاعَنَّ إِلَيْكُمْ لَامَا
وَإِذَا خَاطَبَكَ الْجَاهَلُ
جَاهَلُ لَبَّى قُولِيَ سَلَامَا
(الْحَلَى، ۱۹۹۷: ۴۹)

(ای باد صبا سلام مرا به دوستانم برسان و اگر در مسیرت، انسان جاهلی از تو در مورد من پرسید، او را با سلام پاسخ بده).

شاعر در بیت دوم، بخشی از آیه ۶۳ سوره فرقان را اقتباس نموده است؛ آنجا که خداوند متعال می‌فرمایند: «وَ عَبَادُ الرَّحْمَنِ الَّذِينَ يَمْشُونَ عَلَى الْأَرْضِ هُونَا وَإِذَا خَاطَبَهُمُ الْجَاهَلُونَ قَالُوا سَلَامًا»: (و هنگامی که نادانان با سخنی جاهلانه آنان را خطاب می‌کنند، در پاسخ، سخنی مسالمت آمیز بر زبان می‌آورند). و از آنجا که شاعر تغییراتی در زمان فعل‌ها به وجود آورده، این بینامنتیت نیز از نوع نفی متوازی است.

نتیجه

صفی‌الدین حلی از شاعران برجسته و نامدار عراقی در دوره انحطاط است که قرآن کریم به عنوان یک کتاب آسمانی مقدس بیشترین نقش را در شکل‌گیری فرهنگ دینی در آثار وی داشته است. در دیوان وی در بسیاری از قصاید و قطعه‌ها، شواهدی از آیات قرآن دیده می‌شود. حجم و کاربرد فراوان آیه‌های قرآنی در آثار او نشان‌دهنده انس وی با قرآن است. شاعر از تعبیرات بی‌نظیر و اصطلاحات پرطین قرآن الهام گرفته و جلوه‌های زیبائی در اشعار خویش به نمایش گذاشته است. با بررسی شعر وی به این نتیجه رسیدیم که تجلی آیه‌های قرآن در اغراضی چون مداعیح نبوی نمایان‌تر و پررنگ‌تر است و در دیگر اغراض چون رثا و غزل کمتر به چشم می‌خورد. اثربخشی از قرآن به گونه‌های مختلف در اشعار وی قابل مشاهده است. اما استفاده تصریفی از آیات یعنی بینامتنیت نفی متوازی (امتصاص) از بسامد بالاتری برخوردار است. البته استفاده بدون تغییر آیات، یعنی بینامتنیت نفی جزئی (اجتار) نیز در شعر شاعر کم نیست. گاهی نیز شاعر با بهره‌گیری از واژگان و ترکیبات قرآنی علاوه بر آنکه شعر خویش را از لحظه معنایی پربار نموده بر موسیقی بیرونی آن نیز افزوده است.

الظُّلْمَاتِ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ»،
«فَأَسْتَجَبْنَا لَهُ وَ تَجَيَّنَاهُ مِنَ الْعَمَّ وَ كَذَلِكَ نُتْحِي الْمُؤْمِنِينَ».
(الأنبياء: ۸۸-۸۷) (و ذوالنون را یاد کن آنگاه که خشمنگین رفت و پنداشت که ما هرگز قدرتی بر او نداریم، تا در دل تاریکی‌ها ندا در داد که معبدی جز تو نیست متزهی تو، راستی که من از ستمکاران بودم. پس دعای او را برآورده کردیم و او را از اندوه رهانیدیم و مومنان را چنین نجات می‌دهیم)

و مانند:

بِكَ	اغْتَدَى	أَيْوَبُ	يَسَّأَلُ	رَبُّهُ
كَشَفَ	الْأَحْزَانُ	فَرَّالٌ	الْبَلَاءُ	

(الحلی، ۱۹۹۷: ۲۶۸)

(حضرت ایوب (ع) با توصل به تو از خدای خویش خواست تا کسالت و مریضی‌اش از بین برود، پس حزن و اندوه از بین رفت).

این بیت را شاعر در مدح پیامبر(ص) سروده است و به پیامبر اعظم(ص) می‌فرماید که ایوب(ع) و داستان وی را به یاد آور: «وَ أَيُّوبَ إِذْ نَادَى رَبَّهُ أَنِّي مَسَّنِي الصُّرُّ وَأَنَّتَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ»، «فَأَسْتَجَبْنَا لَهُ فَكَسَّنَا مَا بِهِ مِنْ ضُرٌّ...» (الأنبياء: ۸۳-۸۴) (و ایوب را یاد کن هنگامی که پروردگارش را ندا داد که: «به من آسیب رسیده است و تو بی مهربان‌ترین مهربانان» پس دعای او را اجابت نمودیم و آسیب واردہ بر او را برطرف کردیم).

فهرست منابع

- قرآن کریم، ترجمه محمدمهدی فولادوند، (۱۴۱۵ق)، چاپ اول، تهران، دار القرآن الکریم (دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی).

آلن، گرگراهام، (۱۳۸۰)، *بینامتنیت*، ترجمه پیام یزدان جو، چاپ اول، تهران: نشر مرکز.

امینی، عبدالحسین، (۱۹۶۷)، *الغدیر*، چاپ دوم، بیروت: دارالکتاب العربی.

باشا، عمرموسی، (۱۴۱۹)، *تاریخ الأدب العربي*، *العصر المملوکی*، چاپ دوم، دمشق: دارالفکر.

بوصیری، شرف الدین محمد، (بی‌تا)، *دیوان*، تحقیق: محمد سید کیلانی، مصر: دار الرشاد الحدیث.

الحلی، صفی الدین، (۱۹۹۷)، *دیوان*، تحقیق: عمر فاروق الطیاع، چاپ اول، بیروت: دارالأرقام.

الزيارات، احمد حسن، (۱۹۸۵)، *تاریخ الأدب العربي*، چاپ بیست و نهم، بیروت: دارالثقافة.

الفاخوری، حنا، (۱۳۷۸)، *تاریخ الأدب العربي*، ترجمه عبدالالمحمد آیتی، چاپ چهارم، تهران: انتشارات توسع.

زیدان، جرجی، (۱۹۹۶)، *تاریخ آداب اللغة العربية*، بیروت: دارالفکر.

سالم، سعد الله محمد، (۲۰۰۷)، *ملکة النص*، چاپ اول، بیروت: دار الكتاب العالمي.

سلیم، محمود رزق، (بی‌تا)، *صفی‌الدین الحلی*، چاپ دوم، مصر: دارالمعارف.

فروخ، عمر، (۱۹۹۷)، *تاریخ الأدب العربي*، چاپ ششم، بیروت: دار العلم للملائين.

عزام، محمد، (۲۰۰۱)، *النص الفائز*، دمشق: اتحاد الكتاب.

علوش، احمد جواد، (۱۹۵۹)، *شعر صفی‌الدین الحلی*، بغداد: دارالمعارف.